



تفسیر پاراشای هفته توسط ربای ساکس

تفسیر تورات

یاراشای هفته: خوگت ۵۷۷۹

فقدان میریام

ربای لرد جاناتان ساکس

Chukat 5779

Losing Miriam

با صحنه ای روبه رو هستیم که هنوز قدرتِ تکان دادن و آزردن هر خواننده ای را دارد. مردم شکایت می کنند. آب یافت نمی شود. شکایتی قدیمی که انتظار آن می رفت. این مشکلی است که در بیابان پیش می آید. موسی می بایست به راحتی تواناییِ حلِ آنرا داشته باشد. او از پسِ چالش های سخت تر از این برآمده بود. اما ناگهان در می مریوا (آب های اختلاف)، خشم تندگویانه موسی برانگیخته شد: "گوش بدهید ای شورشیان، آیا ما باید برای شما از این صخره آب بیرون بکشیم؟" موسی دستش را بالا برد و دو بار با عصایش بر صخره کوبید.

در نوشتارهای پیشین استدلال کرده ام که موسی گناهی مرتکب نشد. زیرا او رهبر مناسبی برای نسل خروج از مصر بود، ولی رهبر مناسبی نبود برای فرزندان آنها که از رود اردن عبور کرده، مسئول فتح سرزمین و ساختن یک جامعه بودند. این که او اجازه هدایت نسل بعد را نداشت، نه یک شکست، بلکه امری ضروری بود. بنی اسرائیل به عنوان گروهی از بردگان در رویارویی با آزادی، برقراری مناسبت جدید با خدا و سفری دشوار از نظر مادی و معنوی، نیاز داشتند به یک رهبر توانا که با آنها و با خدا مجادله کند. ولی اینک در جایگاه سازندگان یک جامعه نوین به رهبری نیاز نداشتند که کار را برای آنها انجام دهد، بلکه نیازمند رهبری بودند که برعکس، الهام بخش آنان باشد تا خودشان کار را انجام دهند.

"چهره موسی مانند آفتاب بود و چهره یهوشوع مانند ماه" (باوا باترا ۷۵ الف). تفاوت در اینجا است که نور آفتاب چندان نیرومند است که کاری برای نور شمع باقی نمی گذارد، زیرا یک شمع تنها وقتی می تواند روشن کند که فقط منبع دیگر روشنایی، یعنی ماه، در آسمان باشد. یهوشوع، نسل خود را بیشتر از آنچه از شخصیتی به قدرتمندی موسی برمی آمد، توانمند ساخت.

اما یک پرسش دیگر در مورد ماجرای که می خوانیم وجود دارد. چه چیز این آزمون را متفاوت ساخت؟ چرا موسی به طور لحظه ای کنترل خود را از دست داد؟ چرا در آن هنگام؟ چرا آنجا؟ او که پیشتر با این چالش روبه رو شده بود! تورا [تورات] پیش از این دو مورد مشابه را نقل کرده است. یکی در مره بلافاصله پس از شکافتن دریای سرخ اتفاق افتاده بود. آنها آب یافتند، ولی تلخ بود. موسی به درگاه خدا دعا کرد و خدا به او گفت که چگونه آب را شیرین سازد و ماجرا به خیر گذشت. مورد دوم در رفیدیم رخ داد (خروج ۷-۱۷:۱). این بار هیچ آبی نبود. موسی مردم را سرزنش کرد: "چرا با من دعوا می کنید؟ آیا می خواهید

خدا را امتحان کنید؟" او سپس رو به درگاه خدا کرد و گفت: "من با این مردم چه کنم؟ چیزی نمانده که مرا سنگسار کنند!" خدا به او گفت "به صخره ای در کوه حورب برو، چوبدستی بردار و به صخره بزن". موسی چنین کرد و آب بیرون جهید. پیشتر هم، بحران و فشار بود، اما هیچ گاه تلخکامیِ عاطفی نظیر آنچه در پاراشای این هفته، خوگت، آشکار است، پیش نیامده بود. بی تردید موسی که اینک چهل ساله بود و پشیمانی نسلی از افراد باتجربه را داشت، باید می توانست این بحران را بدون درگیری رفع کند. او پیشتر در چنان وضعیتی قرار گرفته بود.

متن، به ما یک سرنخ می دهد، اما چنان بی اهمیت از آن می گذرد که خیلی راحت می توانیم متوجه آن نشویم. این بخش چنین آغاز می شود: "در ماه اول قوم بنی اسرائیل به بیابان زین رسیدند و در کادش اقامت کردند. آنجا میریام درگذشت و او را به خاک سپردند. اینک، هیچ آبی برای جماعت وجود نداشت..." (اعداد ۲-۱: ۲۰) بسیاری از تفسیرگران ارتباط هایی دیده اند میان این رویداد و قطع ناگهانی آب پس از درگذشت میریام. سنت تلمودی از چاه آب معجزه آسایی سخن می گوید که تا وقتی میریام زنده بود به دلیل شایستگی او نزد خداوند، جماعت را همراهی می کرد.

با این حال، راه دیگری برای خوانش این ارتباط وجود دارد. موسی چون به تازگی خواهرش میریام را از دست داده بود، کنترل خود را از دست داد. او به خاطر درگذشت خواهر بزرگتر و فرزند ارشد خانواده، سوگوار بود. از دست دادن والدین دشوار است، اما به نوعی، از دست دادن برادر یا خواهر دشوارتر است. آنها هم نسل شما هستند. ناگهان حس می کنید که فرشته مرگ نزدیک می شود. با میرندگی خود رویاروی می شوید.

میریام برای موسی بیش از یک خواهر بود. او کسی بود که با وجود خردسالی، دنبال سبد حصیری برادر نوزاد که روی آب های نیل سرازیر بود به راه افتاد. او شهادت و هوش نزدیک

شدن به دختر فرعون را داشته، پیشنهاد نمود که برای نوزاد یک دایهٔ عبرانی بیاورند و به این ترتیب تضمین کرد که موسی هنگام بزرگ شدن خانواده، قوم و هویت خود را خواهد شناخت.

حکیمان تلمودی در متنی بس قابل توجه گفتند که میریام پدر خود عמרام را که حکیم اول نسل خود بود، متقاعد به باطل کردن حکمی ساخت که در آن از مردان عبرانی خواسته بود همسران خود را طلاق داده، دیگر فرزندی به دنیا نیاورند، زیرا این احتمال می رفت که نیمی از نوزادان کشته شوند. میریام گفته بود: "حکم تو بدتر از حکم فرعون است. او فقط بر علیه نوزادان پسر حکم داده، اما حکم تو علیه نوزادان دختر هم هست. او قصد دارد زندگی نوزادان را در این دنیا از آنها بگیرد. تو حتی زندگی در دنیای در راه [عولام هبا- آخرت] را از آنها دریغ می کنی."¹

عمرام منطق برتر میریام را پذیرفت. مرد و همسرش با هم پیوستند. یوخیوت باردار شد و موسی به دنیا آمد. توجه کنید، این میدراش حکیمان تلمودی به آشکاری نشان می دهد که یک دختر بچه شش ساله بیشتر از ربی و رهبر یک نسل، ایمان و حکمت داشت!

موسی به یقین می دانست که به خواهر بزرگتر خود مدیون است. بنا به میدراش، بدون میریام موسی به دنیا نمی آمد. بر اساس معنای آشکار متن، موسی ممکن بود بدون دانستن هویت حقیقی والدین خود و مردمی که به آنها تعلق داشت، بزرگ شود. هر چند آنها در طول اقامت موسی در میدیان از هم دور بودند، اما به محض بازگشت، میریام برادر را در رسالتش همراهی کرد. او رهبری زنان را در خواندن سرود دریاها به عهده داشت. تنها ماجرای که او را در زمینه ای منفی نشان می دهد - وقتی شروع به بدگویی از موسی به خاطر همسر کوشی او کرد (اعداد ۱: ۱۲) و به مجازات آن به برص مبتلا شد - از سوی حکیمان تلمودی به شیوه مثبت

¹ Midrash Lekach Tov to Ex. 2:1.

تری تفسیر شده است. به نظر آنها او به موسی انتقاد داشت، زیرا روابط زناشویی با همسرش سیپورا را قطع کرده بود. موسی جهت آمادگی برای اتصال با خدا در هر لحظه چنین کرده بود. میریام اندوه و حس درماندگی سیپورا را احساس کرده بود. افزون بر این، او و آهرون [هارون] نیز پیام های الهی را دریافت می کردند، ولی پرهیز از روابط زناشویی از آنها خواسته نشده بود. بنا به نظر حکیمان، میریام شاید اشتباه کرد، اما آن سخنان را از سر بدجنسی نگفت. او نه از سر حسادت به برادرش، بلکه جهت همدردی با زن برادرش زبان گشود.

پس تنها درخواست آب توسط بنی اسرائیل موجب از دست رفتن کنترل عاطفی موسی نشد. بلکه اندوه عمیق او این واکنش را پدید آورد. بنی اسرائیل آب از دست دادند، ولی موسی خواهری را از دست داده بود که در نوزادی از او مراقبت کرده، رشد او را زیر نظر داشته، سال ها حمایتش کرده و با رهبری زنان، بار رهبری او را سبکتر کرده بود.

این لحظه ای است که ما را به یاد کلمات کتاب داوران از زبان باراک سرکارگر به قاضی و رهبر خود دبورا می اندازد: اگر با من بیایی من هم می روم؛ اما اگر با من نیایی نمی توانم بروم" (داوران ۴:۸). مناسبت میان باراک و دبورا بسیار دورتر از مناسبات موسی و میریام بود، با این حال باراک وابستگی خود به یک زن خردمند و شجاع را تصدیق کرد. مگر ممکن بود موسی کمتر از او عاطفه داشته باشد؟

احساس فقدان، ما را عمیقاً آسیب پذیر می سازد. در کشاکش احساس فقدان، کنترل عواطف برای ما دشوار می شود. از ما اشتباه سر می زند. شتابزده عمل می کنیم. دچار بی-منطقی لحظه ای می شویم. علائم مشابه حتی برای ما آدم های معمولی هم وجود دارند. اما در مورد موسی، یک عامل دیگر هم در کار بود. او یک پیامبر بود و اندوه می تواند روح نبوت را تار یا خاموش سازد. مشه بن مایمون پرسش مشهور را که چرا یعقوب در مقام یک پیامبر، نمی دانست که پسرش یوسف هنوز زنده بود، با این دلیل ساده پاسخ می دهد: "اندوه،

نبوت را خاموش می سازد. یعقوب در طول بیست و دو سال سوگواری برای پسر گمشده اش، هیچ پیام الهی دریافت نکرد.²

موسی، بزرگترین در میان پیامبران، در اتصال با خدا باقی ماند. این خداوند بود که به او گفت "با صخره سخن بگو." اما پیام به هر دلیلی کاملاً در خود آگاهی او نفوذ نکرد. این تاثیر اندوه بود.

پس به راستی، ریزه کاری ها نسبت به رویداد غم انگیز انسانی که در آن روز رخ داد، اهمیت درجه دو دارند. موسی کارهایی کرد که ممکن بود در شرایط دیگری انجام ندهد و نباید انجام می داد. او به صخره کوبید و به جای "خدا" گفت "ما" و نسبت به مردم خشمگین شد. این داستان به واقع، در مورد موسی است همچون یک موجود انسانی در حمله کوبنده اندوه و شرایط آسیب پذیر با زخم روحی گشوده و درگیر گردابی از عواطف که به ناگهان محروم شده از حضور خواهرانه ای که مهمترین صدای متن زندگی او بوده است. میریام، کودکی عاقل و دلیر با هوشی پیش رس بود که وقتی زندگی برادر سه ماهه اش نیازمند تعادل بود، کنترل وضعیت را در دست گرفته، مرعوب شاهزاده خانم مصری و پدرش که رهبر مذهبی بود، نشد. او زنان بنی اسرائیل را در سرودخوانی رهبری کرد و وقتی دید که زن برادرش چه هزینه ای برای پیامبری همسرش پرداخته، با او همدردی کرد. میدراش از میریام همچون زنی سخن می گوید که قوم در سرزمینی بی آب به خاطر شایستگی او نزد خداوند، از آب برخوردار بود. در خشم موسی در کنار صخره، فقدان خواهر بزرگی را حس می کنیم که در نبود او موسی، احساس محرومیت و تنهایی می کرد.

داستان لحظه ای که موسی اعتماد به نفس و آرامش خود را از دست داد، در نهایت کمتر به رهبری و بحران یا چوبدست و صخره مربوط می شود و بیشتر درباره میریام، این زن یهودی

² Maimonides, Shemoneh Perakim, ch. 7.

بزرگ است که تنها زمانی قدر او را دانستند که دیگر در میان آنها نبود.

شبات شالوم



برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط
شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian